[319] أي معاويه ! همواره نزد تو بندگانی هستند که دندان به گوشت مردم فرو می برند، بخدا قسم اگر بخواهم کاری می کنم که ناگواریهائی شدید برایت پیش آید ونفسهایتان به تنگی گراید. سپس این اشعار را خواند: أي معاويه آیا عبد سهم را فرمان می دهی که مرا در حضور مردم ناسزا بگوید. هنگامیکه قریش مجالس فراهم می آورند وتو می دانی که آنها چه منظوري دارند. تو از روی نادانی به من ناسزا می گوئی با کینه أي که همیشه از ما به دل داری. آیا تو هم به مانند من پدری داری، که به آن افتخار کنی یا نیرنگ می بازی. أي پسر حرب تو جدی مانند جد من نداری، که فرستادهء خداست اگر بخواهی جدها را بیاد آوری. مانند مادر من مادری در قریش نیست که فرزندان با حسبی از آن زاده شود.
